

مؤلفه‌های توسعه به مثابه آزادی در برنامه‌های توسعه‌ی ایران پس از

انقلاب اسلامی

سعید جهانگیری* محمد رضا ثمری**

دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۰۳/۰۶

پذیرش نهایی: ۱۴۰۰/۰۶/۲۲

چکیده

سرنوشت اکثر کشورهای جهان، بخصوص ایران در هر دوره از تاریخ به سرنوشت روستاها بستگی داشته است. در این مقاله با استفاده از شاخص‌های آزادی اقتصادی، شامل: حاکمیت قانون، دولت محدود، اثربخشی تنظیم مقررات، آزادی بازار و آزادی سیاسی - شامل: آزادی‌های مدنی، حقوق سیاسی و آزادی مطبوعات - متغیرهای کیفیت حکمرانی و آزادی شخصی و تأثیر آن در شاخص توسعه انسانی نظریه «توسعه به مثابه آزادی» آمارتیا سن با تأکید بر آزادی سیاسی و شخصی، با استفاده از رهیافت داده‌های تابلویی مورد آزمون قرار گرفته است. روشن است به میزانی که در تدوین برنامه‌های توسعه، به ویژه در مقام امکان‌پذیری و اجرا، نیازمند درک و تحلیل درست شرایط جامعه ایرانی هستیم، به همان میزان و چه بسا بیشتر، محتاج تحلیل درست و سازگاری با شرایط خارجی و بین‌المللی هستیم. هدف این پژوهش، بررسی مقولاتی چون: آزادی سیاسی، آزادی اقتصادی، برابری فرصت‌ها و مشارکت عامه در اهداف پنج برنامه‌ی جمهوری اسلامی ایران با رویکردی تحلیلی و توصیفی و مبتنی بر چارچوب نظری آمارتیا سن است. بر این اساس پرسش اصلی پژوهش، ناظر به نسبت میان مؤلفه‌های توسعه به مثابه آزادی و اهداف کلان پنج برنامه‌ی توسعه‌ی ایران است. شاخص‌های کیفیت زندگی و آزادی فردی و اجتماعی از دیدگاه آمارتیا سن، نسبتی قابل ملاحظه با اهداف این برنامه‌ها ندارد و محدودیت‌ها در آزادی فردی، آزادی اجتماعی و آزادی سیاسی، چه بسا به نتایجی عکس اهداف مورد نظر منتهی شود. برنامه‌های توسعه‌ی ایران پس از انقلاب توسعه به مثابه آزادی برای بهبود زندگی اجتماعی استفاده کنند.

کلیدواژه‌ها: آزادی، توسعه، برنامه‌ی توسعه، آمارتیا سن، توسعه‌ی سیاسی و اقتصادی.

* نویسنده مسئول: دکتری، گروه علوم سیاسی، مسائل ایران، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات،

Saeedjahangiri61@yahoo.com

دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

Samarimohammad@yahoo.com

** عضو هیات علمی پیام نور استان البرز، البرز، ایران

مقدمه

روند توسعه در ایران بعد از انقلاب اسلامی با تمام ویژگی‌هایی که دارد، قسمتی از تلاش برای آبادانی و عمران در تاریخ ایران معاصر محسوب می‌شود. بی‌تردید برنامه‌های توسعه در این دوره، بیش از هر چیز متأثر از تحولات، نیازها و الزامات داخلی بوده است - نه خارجی - اما با این وجود، نمی‌توان همه فشارهای خارجی ناشی از تحولات بین‌المللی از جمله جهانی شدن را نادیده گرفت. این دوره از جهت نظری و عملی همراه با فراز و فرودهایی است. به طور کلی شاخص‌های عدالت، افزایش کیفیت زندگی و آزادی‌های فردی و اجتماعی در توسعه به مثابه آزادی، نمودی بارز در اهداف برنامه‌های توسعه‌ی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران نداشته است.

هدف مقاله حاضر، بررسی تأثیر توسعه سیاسی بر حکمرانی خوب است. در این رابطه چنین فرض می‌شود که «هر اندازه شاخص‌های توسعه سیاسی در کشور افزایش یابند، به همان میزان اهداف حکمرانی خوب در جامعه محقق می‌شوند». روش پژوهش آمیخته‌ای از تکنیک مورد استفاده پیمایشی و مطالعات اسنادی است. نتایج پژوهش فرضیه‌ها را تأیید می‌نماید. توسعه از اهداف بنیادین هر نظام سیاسی است و دو عنصر آزادی و عدالت از مهم‌ترین عناصر توفیق و عدم توفیق نظام‌های اجتماعی هستند. مفهوم عدالت در نسبتی مستقیم با سازوکارهای نظام اقتصادی قرار دارد. عملکرد دولت‌های جمهوری اسلامی ایران برای تحقق عدالت متفاوت بوده است. دال عدالت کمابیش در میان دولتمردان قابل شناسایی و مفصل‌بندی گفتمان عدالت در قالب فقرزدایی آشکار است، اما عدالت اجتماعی هرگز به عنوان فرایندی در حال تحول و دگرگونی در نظر گرفته نشده است و رویکرد دولت‌ها نسبت به عدالت بیشتر پروژه‌محور بوده است. توسعه در دولت‌های بعد از انقلاب، بیش از آنکه بر اساس برنامه‌های جامع توسعه باشد، متکی به دولت مستقر بوده و توسعه‌ی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در هر دولت مختصات خاص خود را داشته است (امینی سابق، ۱۳۸۹: ۲۲۳).

برخی نقطه آغاز استفاده از برنامه‌ریزی به شیوه مدرن در ایران را تشکیل شورای برنامه‌ریزی در سال ۱۳۱۶ می‌دانند و عده‌ای دیگر شروع این پروسه را استفاده محدود حکومت پهلوی اول از تفکر برنامه‌ریزی در سال ۱۳۱۲؛ اما اگر توسعه را فرآیندی با ابعاد

مختلف و مجموعه اهداف گوناگون بدانیم که جنبه‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جامعه را شامل می‌شود و برنامه توسعه را مجموعه اسنادی برشماریم که در آن شرایط مطلوب در چارچوب محدودیت‌ها، منابع ترسیم، خط مشی‌ها و سیاست‌های مناسب برای تحقق آن مشخص می‌شود، نخستین برنامه مدرن توسعه کشور در سال ۱۳۲۷ و تحت عنوان برنامه هفت ساله عمرانی تصویب شد که برای هدایت درآمدهای نفتی و با نگاهی تمرکزگرا تدوین شده بود و بعدتر به دلیل بزرگ‌تر شدن حجم دولت و افزایش هزینه‌های جاری دستگاه‌های دولتی از مسیر خود منحرف شد. برنامه‌های بعدی عمرانی نیز در نگاهی کلی سرنوشتی مشابه داشتند و عمدتاً به دلیل گرایش به اقتصاد دستوری و تکیه به مدیریت متمرکز دولتی نتوانستند در چارچوب پیش‌بینی‌های انجام شده، به مدیریت منابع بپردازند و فراز و نشیب‌های فراوان در سیاست‌های پولی و بازرگانی دولت، بخصوص در اواخر دهه ۴۰ و نیمه اول دهه ۵۰ شمسی موفقیت زیادی برای آنها رقم نزد.

ناکارآمدی، تک بعدی و اقتدارگرایانه بودن الگوهای مورد استفاده در تدوین برنامه‌های توسعه پیش از انقلاب، لحاظ نشدن جنبه‌های مختلف هنجارهای ارزشی و فرهنگی کشور و ناهماهنگی با شرایط بین‌المللی در کنار رشد بی سابقه درآمدهای نفتی، علی‌رغم بعضی موفقیت‌های مقطعی و تجارب ارزشمند، عملاً نتیجه‌ای جز گرایش به سمت اقتصادی دولتی‌تر و مرکز محور نداشته است.

با وقوع انقلاب اسلامی در سال ۵۷ و ملی شدن بعضی صنایع، انحصار بانک‌ها در دست دولت و به دنبال آغاز هشت سال جنگ تحمیلی، نظام برنامه‌ریزی و توسعه تا اواخر دهه ۶۰، برای مدتی بیش از یک دهه، فرصتی برای عرض اندام نیافت. با پایان رسمی جنگ در سال ۱۳۶۷ و ضرورت بازسازی اقتصاد آسیب دیده کشور و بهبود وضع معیشتی مردم، اولین برنامه پنج ساله توسعه کشور - از سری پنجگانه این برنامه‌ها - در سال ۱۳۶۸ آغاز شد و به اجرا درآمد. از این چهار برنامه، برنامه پنجم هنوز روی میز است، اما پرونده چهار برنامه، یکی پس از دیگری مختومه شده است.

در ادامه نوشتار حاضر نگاهی داریم به کلیات، اهداف و محورهای برنامه اول تا چهارم. محتوای این گزارش بر اساس تحلیل‌ها و آثار منتشر شده در سال‌های اخیر جمع‌آوری شده

است. از دیدگاه نظریه‌پردازانی چون آمارتیا سن، توسعه در نسبتی مستقیم با آزادی و عدالت قرار دارد. مسئله‌ی توسعه در طول چهار دهه‌ی گذشته و با استقرار گفتمان‌های سیاسی و اجتماعی مختلف در دولت‌های جمهوری اسلامی همواره مورد توجه قرار گرفته است.

پژوهش حاضر با رویکردی توصیفی و تحلیلی به بررسی مؤلفه‌های توسعه به مثابه آزادی مبتنی بر چارچوب نظری آمارتیا سن^۱ در اهداف پنج برنامه‌ی پنج ساله‌ی توسعه‌ی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران می‌پردازد.

آمارتیا سن معتقد است که آزادی و عدالت اساساً جدایی‌ناپذیر هستند. در اصل، رابطه‌ی دو سویه‌ی این مفاهیم نوعی همزادی و هم‌رویدادی را به ذهن متبادر می‌کند. سن در کنار آزادی‌های سیاسی و مدنی، صورتی دیگر از آزادی را تحت عنوان آزادی اقتصادی به‌تصویر می‌کشد و این سه گونه‌ی متفاوت آزادی را در ارتباطی متقابل و زنجیروار با یکدیگر می‌داند: فقدان آزادی اقتصادی به مثابه فقر می‌تواند فرد را در شرایط نقض دیگر آزادی‌ها قرار دهد؛ وضعیت اخیر به نقض آزادی اجتماعی می‌انجامد و فقدان آزادی اجتماعی و سیاسی، به نوبه‌ی خود منجر به نقض آزادی اقتصادی می‌شود (زاهدی، ۱۳۸۲: ۱۵۰).

شمای کلی توسعه‌ی سیاسی و توسعه‌ی اقتصادی از بدو پیروزی انقلابی اسلامی تا کنون، حاکی از نوعی گسست و عدم تداوم است. گفتار حاضر با تکیه بر مساعی نظری آمارتیا سن در پی پاسخگویی به این پرسش است که مؤلفه‌های توسعه به مثابه آزادی تا چه اندازه در اهداف پنج برنامه‌ی پنج ساله‌ی توسعه‌ی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران دیده می‌شود.

فرضیه‌ی پژوهش بر این ایده استوار است که شاخص‌های عدالت، افزایش کیفیت زندگی و آزادی‌های فردی و اجتماعی در توسعه به مثابه آزادی، نمودی بارز در اهداف برنامه‌های توسعه‌ی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران نداشته است (آزاد برمکی و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۷۸).

۱. چارچوب نظری آمارتیا سن

آمارتیا سن در ارتباط با آزادی فرهنگی معتقد است: در جامعه‌ای که آزادی برقرار باشد،

فرهنگ خود را به خوبی نشان می‌دهد و می‌تواند در جهان مطرح گردد. دکتر آمارتیا مطالعات خود را در زمینه اقتصاد، فلسفه و بهداشت عمومی پی گرفت. طی سال‌های ۱۹۸۶ و ۱۹۸۹ در زمینه «استدلال فلسفی و اقتصادی برابری زندگی» مطالعاتی به عمل آورد که نتایج آنها در سال ۱۹۹۳ در کتابی تحت عنوان «برابری زندگی یا زندگی برابر» منتشر شد (نوس بام و سن، ۱۳۹۷: ۱۲۵).

اما از جمله موضوعات دیگری که طی اقامت در هاروارد فکر و ذهن دکتر آمارتیا را به خود مشغول کرده بود، تجزیه و تحلیل مضامین اقتصاد رفاه و فلسفه سیاسی بود که مجموعه مقالات وی در این باره در کتاب «تکرار نابرابری» گردآوری شد. اواسط دهه ۱۹۹۰ بود که دانشگاه کمبریج یکبار دیگر دکتر آمارتیا را دعوت به همکاری نمود. فرزندان دکتر آمارتیا بزرگ شده بودند و او می‌توانست راحت‌تر تصمیم‌گیری کند. دانشکده‌ترینیتی جایی بود که دکتر آمارتیا به آنجا تعلق داشت. او از سال ۱۹۹۸ به عنوان ریاست این دانشکده انتخاب شد. علاوه بر کار پرمشغله اداره این دانشکده، دکتر آمارتیا با مراکز علمی، مؤسسات ملی و بین‌المللی و آژانس‌های وابسته به سازمان ملل همکاری داشت.

بنیاد نوبل در سال ۱۹۹۸ میلادی و به پاس مطالعات، تحقیقات، تألیفات و تلاش‌های فراوان و شبانه‌روزی دکتر آمارتیا وی را به دریافت جایزه نوبل مفتخر کرد. از مشهورترین کتاب‌های آمارتیا سن می‌توان به «مباحثه هندی: نوشته‌ای در باب تاریخ، فرهنگ و هویت هندی»، «بهداشت عمومی، اخلاق و عدالت»، «در باب عدالت جهانی»، «پایان فقر»، «نابرابری اقتصادی»، «فقر و قحطی»، «توسعه به مثابه آزادی» و «هویت و خشونت» اشاره کرد. او سپس در ادامه می‌گوید: توسعه در بهترین شکل به عنوان تقویت‌کننده آزادی به معنای وسیع و کلی است. فرهنگ به مثابه بخشی بنیادی از توسعه است، زیرا پیشبرد رفاه و آزادی‌هایی که در توسعه به دنبال آنیم، جز این نیست که شامل پر بار ساختن زندگی انسان‌ها از طریق ادبیات، موسیقی، هنرهای زیبا و دیگر شکل‌های بیان و کاربست فرهنگی است.

او در مبحث آزادی به سراغ رسانه‌ها می‌آید و به اهمیت آزادی آنان در مباحث خود می‌پردازد. یکی از مسائلی که آمارتیا سن به عنوان اقتصاددان برجسته به آن اشاره می‌کند، «توسعه نیروی انسانی» است. با مطرح شدن رویکرد «توانمندی انسانی» از سوی آمارتیا سن،

انسان هم نقش ابزار و هم نقش هدف یافته است. انسان هم ابزار توسعه است و هم هدف توسعه.

از جمله مسائلی که آمارتیا سن به آن تأکید دارد و در ارتباط با آزادی، رفاه و توسعه مطرح می‌کند، «نقش‌آفرینی زنان» است. آمارتیا سن اعتقاد دارد که اگر جامعه‌ای می‌خواهد به توسعه برسد، ابتدا باید به زنان توجه کند. آمارتیا سن در این ارتباط اعتقاد دارد که باید همبستگی نزدیکی میان سیاست‌های عمومی در جهت اعتدالی برابری جنسیتی و آزادی زنان (به ویژه آموزش، خدمات پزشکی و فرصت‌های اشتغال زنان) و مسئولیت‌های فردی خانوار (از طریق تصمیم‌سازی بالقوه والدین و مخصوصاً مادران) وجود داشته باشد.

آمارتیا سن به عنوان اقتصاددانی اخلاقی که تنها به مباحث اقتصادی در توسعه نمی‌پردازد، پای در راه اخلاقیات و انسانیت گذاشته است و تأثیر آن را بر روی رشد و توسعه می‌سنجد. او اعتقاد دارد اقتصاد را به صورتی که شکل گرفته، می‌توان با بذل توجهی بیشتر و صریح‌تر به ملاحظات اخلاقی که رفتار و داوری‌های انسانی را شکل می‌دهند، ثمربخش‌تر نمود. او اعتقاد دارد پدیده گرسنگی در جهان، ناشی از جنگ قدرت است. از هم گسستگی قوانین و فاصله عمیق اجتماعی میان مردم و قانونگذاران نیز در ایجاد چنین پدیده شومی نقش اساسی دارد (قریشی و همکاران، ۱۳۹۶: ۲۴۴).

توصیف و تبیین اندیشه عدالت بر مبنای قابلیت انسان از دیدگاه آمارکومارتیا سن، نویسنده هندی تبار و برنده جایزه نوبل ۱۹۹۸، که به خاطر پژوهش بدیع او در ارتباط با اقتصاد رفاهی، هدف این مقاله است. در واقع، او به نقد و بررسی عدالت به مثابه انصاف جان روالز، بزرگ‌ترین نظریه‌پرداز تئوری عدالت در قرن اخیر از دیدگاه لیبرالیسم می‌پردازد.

اهمیت اندیشه عدالت آمارتیا سن در این است که همه ارکان و اجزای تئوری عدالتش را مانند: آزادی، برابری، دموکراسی، خردورزی جمعی، عقلانیت، نوع انتخاب، توسعه اقتصادی، واقع‌گرایی، امنیت و حقوق بشر در مفهوم قابلیت باوری که رکن اساسی اندیشه عدالت اوست، همانند یک نخ تسبیح به طور منطقی با هم مرتبط نموده و تبیین می‌کند.

قابلیت از دید آمارتیا سن، یعنی وجود شرایطی که گزینه‌های مختلفی را برای انتخاب کردن پیش روی انسان می‌گذارد. انتخاب زمانی معنی دارد که انسان میان چند گزینه یکی را آزادانه

برگزینند. در این تعریف، انسانی که قابلیت ندارد، آسیب‌پذیر است؛ یعنی وضعیتی که در آن قرار می‌گیرد، خارج از حیطه اختیار اوست. لذا ناتوان است و نمی‌تواند مشکل خود را به علت عدم قابلیت لازم حل کند.

با در نظر گرفتن مفهوم قابلیت، فقیر کسی نیست که درآمد ندارد، بلکه کسی است که نمی‌تواند از فقر بیرون آید. فقیر به علت عدم قابلیت، قدرت حق انتخاب ندارد. در واقع، درآمد ضمن داشتن نقش ابزاری شرط لازم است و قابلیت محوری شرط کافی برای تحقق عدالت است. روش شناخت شناسی آمارتیا سن بر مبنی سامانه-محورقیاسی نیست. او بر روش واقعیت-محور تأکید دارد (سن، ۱۳۹۵: ۱۴۴).

پیش از هر چیز در ارتقای کیفیت زندگی و گسترش آزادی‌هایی است که افراد برای دستیابی به آنها دلایل منطقی و عقلانی ارائه می‌دهند. آمارتیا سن از سویی آزادی‌های سیاسی، آزادی‌های اقتصادی و آزادی‌های اجتماعی و فرهنگی را به عنوان آزادی‌های ابزاری تلقی می‌کند و از سوی دیگر، عدالت را به حوزه‌ی آزادی وارد کرده و میان این مفاهیم رابطه‌ای دوسویه برقرار می‌کند. از نظر او نابرابری در تبدیل درآمدها به قابلیت‌ها، نابرابری درآمدی را تشدید می‌کند. او در نظریه‌ی توسعه به مثابه آزادی تأکید می‌کند که افزایش آزادی انسان، هم هدف اصلی و هم از جمله ابزارهای اولیه‌ی توسعه‌ی جامعه است.

هدف توسعه، ارزشیابی آزادی‌های واقعی و نقش آزادی، نقشی ابزاری است که شامل بسیاری از مؤلفه‌های به هم پیوسته از جمله تسهیلات اقتصادی، آزادی‌های سیاسی، فرصت‌های اجتماعی و تضمین شفافیت می‌شود. حقوق، فرصت‌ها و استحقاق برابری با یکدیگر در رابطه‌ای متقابل قرار دارند و فرایند توسعه متأثر از این عوامل به هم پیوسته است.

ضروری است که نظام‌های مردم‌سالار، سازوکارهای قانونی، بازار، نظام سلامت، آموزش و مطبوعات به این موارد پردازند. این نهادها می‌توانند حاصل ابتکار عمل مردم، اقدامات عمومی و همچنین واحدهای تعاونی و سازمان‌های غیردولتی باشند (سن، ۱۳۹۵: ۷۱-۷۲).

آزادی به منزله‌ی هدف توسعه ادعایی ارزش‌مدارانه و مبتنی بر این اصل است که ارزیابی توسعه را نمی‌توان از آزادی‌های واقعی که مردم از آن بهره‌مند می‌شوند، جدا کرد. در واقع، آمارتیا سن معتقد است که نمی‌توان توسعه را صرفاً بر حسب اهدافی بی‌جان و ملال‌آور نظیر

افزایش تولید ناخالص ملی، درآمد شخصی، صنعتی شدن یا پیشرفت فناوری و نوسازی اجتماعی بررسی کرد، بلکه ارزش آنها منوط به تأثیری است که بر آزادی انسان‌ها دارند. کسب توانمندی واقعی برای هر فرد در گرو فرصت‌های اقتصادی، آزادی‌های سیاسی، تسهیلات اجتماعی و شرایط بهداشتی، آموزش و تشویق و پرورش ابتکار عمل است. این فرصت‌ها مکمل یکدیگرند. به واسطه‌ی چنین نسبت متقابلی است که عامل انسانی آزاد و پایدار، محرک توسعه‌ی اقتصادی می‌شود. اگر افراد در دستیابی به آزادی و عدالت دچار محدودیت و محرومیت شوند، زمینه‌ی رشد و افزایش قابلیت‌های آنها از میان می‌رود و چه بسا رخدادهایی چون بلایای طبیعی و پیامدهای آن موجب محرومیت اقتصادی بیشتر شود (نوس‌بام و سن، ۱۳۹۷: ۴۲). در یک تقسیم‌بندی، می‌توان پنج مؤلفه‌ی بنیادی توسعه به مثابه آزادی را دسته‌بندی کرد:

۱. آزادی سیاسی: آمارتیا سن آزادی و عدالت را همزاد یکدیگر می‌داند و معتقد است که این پیوند در نهایت به توسعه می‌انجامد. به عبارت دیگر، این آزادی سیاسی است که منجر به توسعه می‌شود. شهروندانی که به لحاظ سیاسی در قید و بند هستند، از زندگی خوب و مناسب محرومند. دموکراسی، آزادی سیاسی و مدنی از طریق حق اعتراض و اظهارنظر برای محرومان و آسیب‌پذیران، موجب گسترش آزادی و امنیت اقتصادی می‌شود. این واقعیت که تا کنون هیچ قحطی تحت نظام‌های سیاسی مردم‌سالار که سازوکارهای انتخاباتی و رسانه‌های نسبتاً آزاد دارند رخ نداده است، ادعای اخیر را تأیید می‌کند.

قدرت دموکراسی در حمایت از افراد، بسیار گسترده‌تر از جلوگیری از قحطی است و حقوق سیاسی و مدنی که دموکراسی در اختیار فقرا قرار می‌دهد، مانع از آسیب دیدن غیرمعمول آنها در چنین شرایطی می‌شود.

۲. آزادی اقتصادی: نقش بازار و آزادی معامله، بخشی از آزادی‌های اساسی و زندگی و تعامل موجودات انسانی در اجتماع است. آزادی اشتغال و حرفه در برابر مسائلی نظیر بردگی یا کار اجباری مطرح می‌شود. آزادی اشتغال مبتنی بر بازار یک آزادی اساسی است. در توسعه به مثابه آزادی، اهمیت ساخت‌مند معاملات و همچنین اثرگذاری

مستقیم و غیرمستقیم بازار بر اساس نگرش سیستمی مورد توجه قرار می‌گیرد (سن، ۱۳۹۸: ۵۶).

۳. برابری فرصت‌های اجتماعی: آموزش عمومی ابزاری مؤثر برای رهایی مردم از بند بی‌سوادی و جهل است. این آزادی فی‌نفسه ارزشمند و پیش‌فرض هر نوع آزادی دیگر است. آموزش به استفاده‌ی مؤثرتر از سازوکار بازار و به آزادی‌هایی که موجبات رونق اقتصادی را فراهم می‌کند، کمک می‌نماید. فرصت‌های اجتماعی در برگیرنده‌ی تربیاتی است که جامعه برای آموزش و بهداشت عمومی ایجاد می‌کند. این فرصت‌ها بر آزادی‌های اساسی افراد جهت زندگی بهتر تأثیر می‌گذارند. این تسهیلات نه تنها برای هدایت زندگی شخص، مانند: سلامتی، اجتناب از رنجوری و افسردگی و مرگ زودرس مؤثر است، بلکه برای مشارکت مؤثر در فعالیت‌های اقتصادی و سیاسی نیز اهمیت فراوان دارند.

برای مثال، بی‌سوادی می‌تواند مانعی مهم برای مشارکت در فعالیت‌های اقتصادی باشد. همچنین، مشارکت سیاسی می‌تواند بر اثر ناتوانی مردم در خواندن روزنامه یا برقراری ارتباط نوشتاری به تأخیر افتد (امینی سابق، ۱۳۸۹: ۱۳۰).

۴. تضمین شفافیت سیاسی: افراد در کنش متقابل اجتماعی بر اساس این پیش‌فرض که چه چیزی به آنها ارائه می‌شود و باید از آنها چه انتظاری داشت، با هم رفتار می‌کنند. جامعه بر اساس فرض اعتماد به یکدیگر عمل می‌کند. تضمین شفافیت، نیازمند فضای باز است. زندگی بسیاری از مردم از فقدان چنین فضایی تأثیر می‌پذیرد. از این رو، تضمین شفافیت‌ها ابزاری بسنده برای جلوگیری از رشوه‌خواری و عدم مسئولیت‌پذیری مالی است (سن، ۱۳۹۸: ۶۱).

آمارتیا سن توزیع قدرت در جوامع انسانی را نامتقارن می‌داند و بر این عقیده است که برخی انسان‌ها از این موهبت بیشتر بهره‌مند می‌شوند و نفع‌طلبی حکم می‌کند که از قدرت خود برای سرکوب آزادی دیگران استفاده کنند. به عبارت دیگر، قدرت تا کنون در هیچ جامعه‌ای به طور برابر و یکسان توزیع نشده است. برخی قدرتمندتر و برخی ضعیف‌تر هستند. برای مهار قدرت هم باید محدودیت‌های رسمی وجود داشته باشد و هم ارزش‌هایی اخلاقی

که پشتوانه‌ی آزادی باشند.

همچنین، آمارتیا سن تأکید می‌کند که آنچه قدرتمندان و به ویژه صاحبان قدرت سیاسی را باز می‌دارد، هم محدودیت‌های اجتماعی و نهادهای رسمی و غیررسمی و هم باور مشترک به آزادی است. در کنار ساختارهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، ارزش‌های اخلاقی در حفظ آزادی تأثیرگذارند (هزار جریبی، ۱۳۹۲: ۴۶).

۲. توسعه‌ی اقتصادی بعد از انقلاب اسلامی

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، به سبب مسائل مبتلا به انقلاب و سیاست‌های دوران جنگ، چندان به برنامه‌ریزی برای پیشبرد اهداف عالی کشور توجه نشد و تلاش‌های ابتدایی برای تصویب برنامه‌های پنج ساله یا از سوی مجلس شورای اسلامی تصویب نشدند یا موقتی بودند و به سرانجام نرسیدند.

سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور در سال ۱۳۶۱، برنامه‌ای را با اعتبار ۸۸۶۳ میلیارد ریال به مدت پنج سال به مجلس شورای اسلامی ارائه کرد، اما این برنامه به دلیل جنگ عراق علیه ایران، نوسان قیمت نفت، کاهش منابع ارزی، فقدان برنامه‌ریزی دقیق برای مدیریت اقتصادی، سیستم اداری ناکارآمد و افزایش جمعیت به تصویب نرسید. پس از پایان جنگ در سال ۱۳۶۷ و آزادی منابعی که به جنگ اختصاص پیدا کرده بود، شرایط برای رونق مجدد بخش اقتصادی فراهم شد و نخستین برنامه‌ی پنج ساله‌ی توسعه‌ی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور در سال ۱۳۶۸ آغاز شد. سپس برنامه‌ی پنج ساله‌ی دوم در سال ۱۳۷۳ با هدف توسعه‌ی اقتصادی و رشد ۵٫۱ درصدی به تصویب رسید (قدیری معصوم و نجفی کانی، ۱۳۸۱: ۱۱۴-۱۱۷).

برنامه‌ی پنج ساله‌ی دوم توسعه‌ی ایران در دهه‌ی هفتاد شمسی در ارتباطی تنگاتنگ با «برنامه‌ی تعدیل» بود. این برنامه به علت نیاز دولت به استفاده از وام‌های بین‌المللی در دوره‌ی نخست ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی آغاز گشت و پیگیری شد؛ سیاستی ناظر بر خصوصی‌سازی، بازار رقابتی، تقویت نظام قیمت‌ها، کاهش مقررات و نقش دولت.

برنامه‌ی اول توسعه نیز بر همین مبنا به چهار محور اساسی می‌پرداخت: ۱. بازسازی اقتصادی در دوران پساجنگ؛ ۲. تقویت زیرساخت‌ها؛ ۳. گسترش شبکه‌ی خدمات اجتماعی؛

۳. ایجاد تعادل در توزیع منابع (ترابی، ۱۳۹۳، به نقل از مردیها، ۱۳۹۷: ۹۳). اما رشد اقتصادی در ایران به سبب وابستگی به درآمدهای نفتی هرگز پایدار نبود. از سویی افزایش درآمدهای نفتی، اقتصاد را مبتلا به بیماری هلندی می‌کرد و از سوی دیگر، کاهش این درآمدها موجب کسری بودجه و تورم فزاینده می‌شد.

در عین حال از برنامه‌ی سوم توسعه به بعد، دولت‌های مستقر با استفاده از حساب ذخیره‌ی ارزی تلاش می‌کردند تا مازاد درآمدهای نفتی را ذخیره کرده و از بخش خصوصی حمایت کنند، در حالی که برداشت بی‌رویه از این حساب و تزریق دائمی پول با اهداف ابتدایی تشکیل چنین صندوق‌هایی مغایرت داشت و معضلات اقتصادی کشور را به مراتب پیچیده‌تر می‌کرد. برخی معتقدند که صندوق ذخیره‌ی ارزی، نیازمند مدیریت هیأت عامل و کارشناسان مجرب است تا سیاست‌های آن به نحوی صحیح اجرایی شود (برای مطالعه‌ی بیشتر بنگرید به لاجوردی، توحیدی‌نیا و صدرآبادی، ۱۳۹۴).

از همان ابتدای برنامه‌ی اول توسعه، فقدان نظام مالیاتی کارآمد، موجب وابستگی به درآمدهای نفتی و تأمین هزینه‌های اداره‌ی کشور صرفاً از محل فروش نفت می‌شد. این در حالی است که حتی هزینه‌کرد درآمدهای دولت‌ها فاقد هرگونه انضباط مالی مشخص بود (رشیدی و موسوی، ۱۳۹۸: ۱۷۶-۱۷۷). پیامد اصلی وابستگی به نفت، عدم توجه به تمکین مالیاتی است. این وابستگی موجب شد که جمهوری اسلامی ایران از نظر تمکین مالیاتی در میان سایر کشورها جایگاهی بسیار ضعیف داشته باشد.

طبق برنامه‌های توسعه‌ی کشور، سهم موضوعاتی که به مالیات می‌پردازند، به ترتیب در برنامه‌ی اول ۲۵ درصد، در برنامه‌ی دوم ۲۳ درصد، در برنامه‌ی سوم ۳۰ درصد و در برنامه‌ی چهارم و پنجم با کاهشی قابل توجه ۲۷ و ۱۵ درصد بوده است. در کل، برنامه‌های توسعه‌ی کشور به طور متوسط تنها ۲۴ درصد به تمکین مالیاتی پرداخته‌اند. در نتیجه، وابستگی به نفت و محوریت درآمد در سیستم مالیاتی ایران بنیادی ناقص است که عدالت مالیاتی و میزان اثرگذاری مالیات بر رفاه اجتماعی را لحاظ نمی‌کند (مولایی‌پور، ۱۳۹۳: ۱۹۳-۱۹۴).

هوشمند و همکاران (۱۳۸۹) نشان می‌دهند با توجه به نوسان درآمدهای نفتی، هیچ اقتصادی نمی‌تواند به فروش نفت به مثابه منبع درآمدی قابل اطمینان و پایدار متکی باشد و

سرمایه‌گذاری زیرساختی دولت بر صادرات غیرنفتی کشور به صورت مستقیم اثرگذار است (۱۳۲-۱۳۴).

فقرزدایی و افزایش رفاه اجتماعی، از جمله مؤلفه‌های مهم و شرط ضروری توسعه است. سنجش فقر به طور کلی مبتنی بر دو معیار فقر مطلق و فقر نسبی است. در فقر مطلق یا فقر معیشتی، خانوار از نیازهای بنیادین زیست واقعی خود- از جمله: خوراک، پوشاک، پوشاک و مسکن - محروم است. فقر نسبی اشاره به شرایطی است که در آن سطح تأمین معاش در یک خانوار پایین‌تر از سطح متعارف در جامعه باشد. آنچه خط فقر نامیده می‌شود، در اصل معیاری برای تمییز گروه‌های اقتصادی در جامعه به لحاظ دستیابی به حداقل‌های معیشتی است.

پژوهش‌های اخیر نشان می‌دهند که وضعیت فقر در مناطق شهری ایران از سال ۱۳۶۸ تا ۱۳۹۴ در مقایسه با اهداف برنامه‌های توسعه‌ی اقتصادی به طور نسبی بهبود یافته است؛ به عنوان مثال، شاخص فقر در برنامه‌های دوم و سوم توسعه در استان ایلام از بهبودی معناداری برخوردار بوده است و عمق و شدت فقر در پایان برنامه‌ی سوم در مقایسه با برنامه‌ی دوم کمتر است که این حاکی از وضعیت بهتر خانوارها است (برای مطالعه‌ی بیشتر بنگرید به محمدی، سایه‌میری و گرجی، ۱۳۸۶: ۱۸۵-۱۸۶).

همچنین، پژوهشی دیگر در مورد استان یزد نیز بر آماری مشابه صحنه می‌گذارد و تأیید می‌کند که وضعیت فقر در استان یزد در برنامه‌ی چهارم نسبت به برنامه‌ی سوم یک درصد بهتر شده است (بنگرید به مکیان و سعادت‌خواه، ۱۳۹۰: ۶۵-۶۶). با این حال، همچنان اکثر مناطق شهری دچار معضلاتی نظیر: بیکاری و سطح نازل رفاه اجتماعی هستند (مولایی و رحیمی‌راد، ۱۳۹۶: ۱۷۱ و ۱۸۸).

یکی دیگر از موانع توسعه‌ی اقتصادی ایران رابطه‌ی غیرخطی در تأثیرگذاری اندازه‌ی دولت بر رشد اقتصادی است. پژوهش‌ها نشان می‌دهند که سرمایه‌گذاری دولتی در ابعاد کلان تأثیری معنادار بر رشد اقتصادی کشور نداشته‌اند؛ به‌ویژه که ورود سرمایه‌گذاری خصوصی در بخش‌هایی که دولت اساساً کارآمدی چندانی ندارد بر رشد اقتصادی بسیار مؤثر بوده است.

در همین راستا، پژوهشگران تأکید می‌کنند که دخالت دولت در بخش اقتصاد، نه تنها ناکارآمد، بلکه موجب افزایش هزینه‌های مصرفی دولت می‌شود و پیامدهایی منفی بر اقتصاد

کشور دارد. برای مثال، سرمایه‌گذاری دولت در بخش کشاورزی عملاً موجب رشد منفی این بخش شده است (زیبایی و مظاهری، ۱۳۸۸: ۱۸).

برنامه‌های توسعه‌ی ایران در مورد خاص توسعه‌ی کشاورزی و روستایی نیز ناموفق بوده است که بخشی به علت سیاست‌های نادرست و بخشی در اثر اجرای غلط این برنامه‌ها در دولت‌های مختلف است. سهم بخش کشاورزی از برنامه‌ی اول توسعه ۸ درصد بود. برخی معتقدند که گرچه انقلاب اسلامی در توزیع عادلانه‌تر منابع میان کشاورزان موفق‌تر از نظام سابق عمل کرده است، اما به علت نظارت نادرست، عدم پیگیری برنامه‌ها و ناکارآمدی سیستم برنامه‌ریزی، عملاً در بخش کشاورزی برنامه‌ی اول توسعه ناموفق بوده است (رحیمی، ۱۳۷۷؛ به نقل از قدیری معصوم و نجفی کانی، ۱۳۸۱: ۱۱۸).

به طور مشابه، در زمینه‌ی عمران روستایی می‌توان گفت که گرچه چهره‌ی مناطق روستایی در دو دهه‌ی نخست انقلاب نسبت به پیش از آن متفاوت بوده است، اما هنوز توزیع ناعادلانه‌ی امکانات بین شهر و روستا، فقر اقتصادی، درآمد نازل در مقابل کار زیاد و بیکاری فزاینده، موجب افزایش مهاجرت به شهرها، حاشیه‌نشینی و فعالیت‌های اقتصادی غیررسمی می‌شود (قدیری معصوم و نجفی کانی، ۱۳۸۱: ۱۱۸-۱۱۹).

درآمدهای فروش انواع حامل‌های انرژی تا سال ۱۳۸۷ در ایران بیش از ۹۰ درصد درآمد کشور و تخصیص یارانه به این حامل‌ها هر ساله هزینه‌ای گزاف بر دوش دولت بود. از این رو، مواد ۴۶ و ۴۷ برنامه‌ی سوم توسعه به موضوع پرداخت یارانه‌ها اختصاص یافت. با این حال، افزایش قیمت این حامل‌ها موجب تغییراتی وسیع در متغیرهایی چون هزینه‌های مصرفی خصوصی و دولتی و تشکیل سرمایه‌ی ثابت ناخالص شد (شریفی، صادقی و قاسمی، ۱۳۸۷: ۹۳). در چنین شرایطی و برای تحقق عدالت اقتصادی، سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی در بهمن ماه ۱۳۹۲ ابلاغ شد که بر اقتصادی شفاف، مردمی، رقابتی، عدالت‌محور و دانش‌بنیان، درون‌زا و برون‌گرا و همچنین، کاهش وابستگی به نفت و جایگزینی درآمدهای نفتی دولت با درآمدهای مالیاتی و صادرات غیرنفتی تأکید می‌کرد.

در اینجا منظور از اقتصاد عدالت بنیان، همان ارتقای عدالت اجتماعی است که بر سیاست‌هایی چون: فقرزدایی، برابرسازی فرصت‌ها، توزیع عادلانه‌ی منابع و درآمدها، اصلاح

ساز و کارهای تأمین اجتماعی و حمایت از افراد و خانوارهای کم‌درآمد تمرکز می‌کند (شقاقی شهری، ۱۳۹۸: ۶۱-۶۲).

باید توجه داشت که رویکرد آزادی‌محور آمارتیا سن به توسعه‌ی اقتصادی و مسائل مربوط به آن، تنها یکی از محورهای پنجگانه‌ی آزادی است و بر همین اساس، آمارتیا سن سیستم خشک سرمایه‌داری را به چالش می‌کشد. با توجه به نظر آمارتیا سن که عزت و کرامت انسانی جایگاه ویژه‌ای را به خود اختصاص می‌دهد، فقر و نابرابری و عدم دسترسی به فرصت‌های اجتماعی به قیمت رشد اقتصادی تحمیل نمی‌شود. او نسبت به توسعه، نگاهی دوستانه، انسانی و مبتنی بر اخلاق دارد. مؤلفه‌های گفتمان عدالت و توسعه نیز به کرامت انسانی توجه می‌کند، اما ظرفیت‌های دولت جمهوری اسلامی به لحاظ دستیابی به این نقطه با یکدیگر متفاوت بوده است (زاهدی، ۱۳۸۲: ۴۶).

۱. توسعه گامی به سوی آزادی

می‌توان گفت توسعه مجموعه‌ای از اهداف و آرمان‌ها برای افزایش کیفیت زندگی است که همواره نیازمند توجه به سیاست‌های کلان و فراگیر دولت است. این اهداف غالباً تحت شاخص‌هایی اجتماعی و فرهنگی به مثابه اخلاق توسعه و در قالب رفاه و امنیت اجتماعی جای می‌گیرند و عبارتند از: حمایت اجتماعی دسترسی به خدمات زیربنایی، خدمات سلامت، بهداشت و درمان، سیاست‌های جمعیتی و اشتغال مسکن، سلامت و ثبات خانواده، وضعیت سالمندان، وضعیت جوانان، حمایت از گروه‌های آسیب‌پذیر، خدمات آموزشی و آموزش رایگان و برابر (باباخانی و همکاران، ۱۳۹۴: ۳۹). همچنین، در این راستا می‌توان از حقوق شهروندی (قومیتی، جنسیتی، مذهبی)، آموزش فنی و حرفه‌ای، آموزش و پرورش، همبستگی و انسجام ملی، مشارکت اجتماعی، اعتماد اجتماعی، امنیت عمومی و فردی، امنیت قضایی، پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی و ارتقای کار و بهره‌وری، خدمات فرهنگی و هنری، مثل: وسایل ارتباط جمعی، ارتباطات، تئاتر، سینما و مطبوعات، دسترسی آزاد افراد جامعه به اطلاعات و منابع اطلاعاتی، اشتغال، برخورداری از امکانات اوقات فراغت، تغذیه و حفاظت از محیط زیست، در قالب توسعه‌ی پایدار و بهره‌برداری بهینه از منابع نام برد (جغتایی و همکاران، ۱۳۹۵: ۸۱).

در بررسی مؤلفه‌های عدالت در برنامه‌های توسعه پس از پیروزی انقلاب اسلامی، مؤلفه‌هایی در سطح کلان قابل‌شناسایی هستند که عبارتند از:

۱. عدالت و توسعه‌ی اقتصادی: تولید و توزیع عادلانه‌ی ثروت، برابری آزادی‌های اقتصادی، فقرزدایی، تأمین کالاهای اساسی و پرداخت یارانه، تورم‌زدایی، فرصت برابر اشتغال، بازتوزیع عادلانه‌ی درآمدها (ضریب جینی)، تعدیل شکاف فقر و ثروت، توزیع متناسب منابع، رشد اقتصادی (قریشی و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۵۱).

۲. عدالت و توسعه‌ی سیاسی: تولید و توزیع عادلانه‌ی قدرت، برابری و آزادی‌های سیاسی، برابری منصفانه‌ی استفاده از فرصت‌های سیاسی، برابری توزیعی، برابری حقوق شهروندی برای همه‌ی شهروندان، برابری قانونی، اجرای یکسان قانون درباره‌ی همه‌ی افراد جامعه، برابری مشارکتی، و برابری مدنی (قریشی و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۵۲).

۳. عدالت و توسعه‌ی اجتماعی و فرهنگی: تولید و توزیع عادلانه‌ی تعهد و احترام، برابری آزادی‌های اجتماعی، برابری منصفانه‌ی استفاده از فرصت‌های اجتماعی، تولید و انتقال عادلانه‌ی نیروی انگیزشی، منابع معرفتی و اطلاعات بر اساس برابری آزادی‌های فرهنگی، برابری منصفانه‌ی استفاده از فرصت‌های فرهنگی (آزاد برمکی و همکاران، ۱۳۹۱: ۵۶).

برخی معتقدند که گرچه در گفتمان توسعه‌ی جمهوری اسلامی ایران توسعه ملازم با عدالت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در جهت مقابله با عواملی چون فقر و ظلم، فرصت‌های کم اقتصادی، محرومیت اجتماعی و بی‌توجهی به تأمین امکانات عمومی است، اما اجرای آن در ابعاد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی توسعه هم‌راستا با آزادی و عدالت مورد نظر آمارتیا سن نیست (رحیم زایر و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۰۴).

از سوی دیگر، آمارتیا سن در تفکیک آزادی‌ها بر آزادی فردی که عنصری سازنده است و مبنای توسعه تلقی می‌شود، تأکید می‌کند. از نظر او، آزادی مبنای ارزیابی موفقیت و شکست است، اما تنها معیار سنجش نیست و نوآوری‌های شخصی و تأثیرات اجتماعی نیز بسیار مهم هستند. آزادی بیشتر توان مردم را در خودیاری افزایش می‌دهد و این توانمندی‌ها در فرایند توسعه نقشی محوری ایفا می‌کنند (زاهدی، ۱۳۸۲: ۵۳).

نخستین برنامه‌ی توسعه‌ی ایران پس از انقلاب بر ۱۰ هدف عمده متمرکز است که به اختصار عبارتند از: بازسازی و تقویت بنیه‌ی دفاعی کشور؛ نوسازی ظرفیت‌های تولیدی و زیربنایی، ارتقای کمی و کیفی آموزش، رشد اقتصادی (افزایش تولید سرانه، اشتغال، کاهش وابستگی)، تأمین عدالت اجتماعی، تأمین نیازهای اساسی مردم، اصلاح الگوی مصرف، اصلاحات سازمانی و مدیریتی، تأمین امنیت قضایی و حمایت از آزادی‌های مشروع فردی و اجتماعی، سازماندهی و توزیع جغرافیایی.

در برنامه‌ی دوم توسعه ۱۶ هدف به عنوان اهداف کلان کیفی معرفی می‌شوند که جز در موارد هدایت جوانان و نوجوانان، تقویت مشارکت عامه، حفظ محیط زیست، رعایت عزت و مصلحت کشور در عرصه‌ی سیاست خارجی، به‌کارگیری پژوهش به مثابه ابزاری در جهت توسعه و ایجاد تعادل بین بخش‌های تعاونی، خصوصی و دولتی، باقی اهداف در چارچوب برنامه‌ی توسعه‌ی اول است - ولو با ادبیاتی متفاوت. از برنامه‌ی سوم توسعه به بعد، هیچ بخشی در قانون برنامه به طور مشخص به معرفی اهداف کلان برنامه اختصاص نیافته است و اهداف به صورت موردی و ضمنی در موارد مختلف بیان شده‌اند.

قانون برنامه‌ی اول جز در مورد «حمایت از آزادی‌های مشروع فردی و اجتماعی» ذیل اهداف کلی برنامه، هیچ توجه ویژه‌ای به مسئله‌ی آزادی‌های سیاسی و اجتماعی ندارد. در زمینه‌ی اشتغال، این قانون بیشتر بر کلیاتی نظیر حمایت از اشتغال مولد، خوداشتغالی، تکنولوژی‌های اشتغال‌زا و صنایع و کارگاه‌های کوچک و همچنین، جلوگیری از واردات کالاهایی که در داخل تولید می‌شوند، متمرکز است. اما توجه به نقش بازار در قانون برنامه‌ی اول، به ویژه با در نظر گرفتن تحولات پس از پایان جنگ، قابل ملاحظه است: جمع‌آوری و پردازش اطلاعات بازار و نیروهای انسانی، پژوهش‌های مبتنی بر بازار کار طبقه‌بندی مشاغل، آموزش و تأمین نیازهای کمی و کیفی، حذف ضوابطی که موجب انقباض بازار می‌شوند، تسهیل شکل‌گیری مشاغل جدید و نیز اتخاذ سیاست‌هایی که از ایجاد بازار سیاه جلوگیری می‌کنند.

قانون برنامه‌ی اول توسعه به آموزش توجهی ویژه دارد و در موارد متعدد به افزایش امکانات آموزشی اشاره می‌کند: آموزش اولیه و افزایش امکانات آموزش عالی در بخش‌های

محروم، احداث و توسعه‌ی مدارس و مراکز فرهنگی و هنری، آموزش فنی نیروی کار از طریق سازمان آموزش فنی و حرفه‌ای، تغییر بنیادی نظام آموزش و پرورش کشور، تقویت امکانات آموزش عالی، بخصوص آموزش پزشکی، گسترش آموزش عالی در سطح کارشناسی ارشد و دکترا.

در مورد خاص نظارت مردم و شفافیت قانون برنامه‌ی اول کمابیش سکوت کرده است؛ جز در یک مورد که به «ایجاد زمینه‌های مناسب برای مشارکت مردم در امور کشور» و اندک موارد دیگر که به کلیاتی نظیر مشارکت در امور سیاسی و اجتماعی می‌پردازد، هیچ نمونه‌ی دیگری از ایجاد شرایط مشارکت سیاسی، شفافیت و نظارت مردم دیده نمی‌شود (زاهدی، ۱۳۸۲: ۱۴۵).

برنامه‌ی دوم توسعه از حیث توجه به آزادی‌های سیاسی از قانون اول نیز فقیرتر است. مشارکت و نظارت مردم در امور جاری کشور ذیل این قانون، صرفاً به کلیاتی چون: حمایت از مشارکت مردم در فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و همچنین هدایت جوانان به لحاظ دینی، اخلاقی و علمی برای مشارکت در امور فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، تقویت حسن نظارت عامه محدود می‌شود.

نکته اینکه حتی در مواردی که برنامه از واگذاری بعضی فعالیت‌های اجرایی، فرهنگی و ورزشی به مردم صحبت می‌کند، باز هم این مشارکت را مقید به نظارت همه‌جانبه‌ی دولت می‌داند. با این حال، نقطه‌ی عطف برنامه‌ی دوم توسعه ایجاد شوراهای اسلامی و تأکید بر نظارت این شوراها بر کلیه‌ی امور عمرانی، فرهنگی، اجرایی و اقتصادی در حوزه‌های مربوط است.

در حوزه‌ی اشتغال، برنامه‌ی دوم جز در یک مورد «ایجاد محدودیت در اشتغال نیروی کار خارجی» مشابه رئوس کلی برنامه‌ی اول است. توجه برنامه‌ی دوم به امور بازار، گرچه به طور کلی همسو با سیاست‌های برنامه‌ی اول، اما سازمان‌یافته‌تر و چه بسا دقیق‌تر است.

اهمّ اهداف برنامه‌ی دوم در مورد بازار، عبارتند از: تنظیم بازار سرمایه، کار، کالا، تجارت و خدمات، تسهیل بازاریابی، شناسایی بازارهای جدید، تقویت و اصلاح سیاست‌های پولی، بازنگاری در مقررات مؤسسات مالی و توسعه و تقویت بورس. در این میان می‌توان گفت که آموزش در برنامه‌ی توسعه‌ی دوم به طور قابل ملاحظه‌ای محل توجه بوده است. برنامه‌ی دوم

در حوزه‌ی آموزش، پا را فراتر از اهداف کلی برنامه‌ی اول گذاشته و به طور جدی به مقولاتی چون: احداث فضاهای چندمنظوره‌ی آموزشی، آموزش عمومی از طریق رسانه‌ها، تعیین شاخص‌های آموزش نیروی انسانی، توجه ویژه به آموزش زبان و ادبیات فارسی، تقویت آموزش تخصصی، طرح‌های کلان آموزش همگانی و آموزش اجباری بی‌سوادان می‌پردازد.

سومین برنامه‌ی توسعه‌ی کشور مقارن با تحول عظیم در حوزه‌ی فناوری اطلاعات و ارتباطات در سال ۱۳۷۹ تصویب شد. شگفت‌آور اینکه قانون سوم توسعه مصادف است با گفتمان دولت اصلاحات و تأکید دولت مستقر بر افزایش آزادی‌ها و تقویت جامعه‌ی مدنی، اما در این قانون حتی یک‌بار از کلیدواژه‌ی «آزادی» استفاده نشده است.

قانون سوم جز در مورد توسعه‌ی مشارکت مردم با کاهش تصدی دولت در امور اجرایی و افزایش مشارکت بخش خصوصی، مشارکت مردم در برنامه‌های محیط زیستی و حفظ و نگهداری از مراکز فرهنگی و ورزشی هیچ مزیتی نسبت به قانون دوم توسعه ندارد.

در بخش نظارت مردم، طبق ماده‌ی ۱۸۲ قانون برنامه‌ی سوم توسعه، وزارت کشور موظف است برای تسهیل و تقویت تشکل‌های مردمی، سازمان‌های غیردولتی و محلی جهت نظارت سازمان‌یافته‌ی مردم بر دولت اقدام کند. همچنین، طبق ماده‌ی ۱۸۹ همین قانون، برای کاهش مراجعه‌ی مردم به محاکم قضایی، به‌ویژه برای افزایش مشارکت مردمی و رفع اختلافات محلی از ایجاد شوراهای حل اختلاف حمایت می‌شود.

در موارد خاص اشتغال، جز تمهیداتی در زمینه‌ی طرح‌های تشویقی برای کارفرمایان، ایجاد اشتغال در مناطق کمتر توسعه‌یافته، طرح‌های حمایتی خوداشتغالی، تشویق سرمایه‌گذاری در امور اشتغال‌زا، ساماندهی وضعیت اقتصادی، معیشتی، اشتغال‌عشایر و افزایش فرصت‌های شغلی زنان، هیچ خط مشی متفاوتی نسبت به دو برنامه‌ی توسعه‌ی پیشین دیده نمی‌شود.

به طور مشابه، ضعف سیاست‌گذاری به ویژه در مورد مقتضیات بازار داخلی نیز قابل توجه است. قانون سوم توسعه تنها در بحث شبکه‌ی رایانه‌ای بازار سرمایه و تسهیل انجام داد و ستد الکترونیکی اوراق بهادار متری تر از دو برنامه‌ی پیشین است. توجه به مسئله‌ی آموزش نیروهای انسانی در برنامه‌ی سوم در راستای برنامه‌های اول و دوم است.

طبق ماده‌ی ۹۹ برنامه‌ی سوم توسعه برای انسجام بخشیدن به سیاست‌های نظام علمی

کشور، وزارت فرهنگ و آموزش عالی به وزارت علوم، تحقیقات و فناوری تغییر نام می‌دهد. شرح وظایف این وزارتخانه عبارتند از: برنامه‌ریزی، حمایت، نظارت و بررسی و تدوین سیاست‌های راهبردی در حوزه‌ی آموزش عالی و پژوهش. به طور کلی، برنامه‌ی سوم در زمینه‌ی آموزش به مراتب روشمندتر از برنامه‌های اول و دوم توسعه است.

گرچه در برنامه‌ی سوم توسعه هیچ نشانی از کلیدواژه‌ی آزادی نیست، اما این نقصان در برنامه‌ی چهارم تا حدودی جبران می‌شود و این برنامه همزمان با سال پایانی دولت دوم اصلاحات در مواردی به مباحث آزادی و توسعه‌ی سیاسی می‌پردازد. ماده‌ی ۱۰۰ قانون برنامه‌ی چهارم توسعه با تأکید بر اهمیت حقوق شهروندی به لزوم تدوین «منشور حقوق شهروندی» اشاره می‌کند. محورهای این منشور به اختصار عبارتند از: تقویت قانون‌مداری و احترام به آیین شهروندی، تضمین آزادی و صیانت از رأی مردم، حمایت از فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی بر بستر قوانین جاری، تسهیل شکل‌گیری تشکل‌های اجتماعی و صیانت از حقوق کودکان و زنان، ترویج مفاهیم وحدت‌آفرین، صیانت از حریم خصوصی، افزایش حس امنیت اجتماعی.

همچنین، برنامه‌ی چهارم به کلیاتی چون تأمین آزادی و امنیت نیروی کار، آزادی انجمن‌ها و تشکل‌های مدنی و جرم‌زدایی از قوانین کیفری در جهت حفظ آزادی‌های عمومی می‌پردازد. اما نظام نظارتی قانون برنامه‌ی چهارم همچنان در چارچوب سه برنامه‌ی توسعه‌ی قبلی است و در ماده‌ی ۹۸ بر همان طرح‌های مشارکت و نظارت پیشین تأکید می‌کند. در حوزه‌ی اشتغال، بازار و آموزش نیز تفاوت چشمگیری در کلیات چهار برنامه‌ی پنج‌ساله‌ی نخست، جز در مواردی که به فناوری‌های نوین مربوط است، دیده نمی‌شود.

برنامه‌ی پنجم توسعه در سال ۱۳۸۹ تصویب شد که با توجه به رویدادهای خاص سیاسی کشور از اهمیتی ویژه برخوردار است. در این قانون، مجدداً هیچ نشانی از کلیدواژه‌ی آزادی نیست، مشارکت در محدوده‌ی شرکت‌های خصوصی و تعاونی‌ها در امور اقتصادی است و نظارت به طور کلی به نهاد ریاست جمهوری، وزارتخانه‌ها یا هیأت‌های تخصصی وابسته به این نهادها و در مواردی، به مجلس شورای اسلامی واگذار شده است.

به عبارت دیگر، سازوکارهای نظارت مردمی در قانون برنامه‌ی پنجم توسعه، محلی از

اعراب ندارد. در عوض، آموزش عمومی، تبلیغ، ترویج و آموزش عالی قرآنی، تأسیس رشته‌های تخصصی جدید، حمایت از پژوهش‌های بنیادین و کاربردی به‌ویژه در حوزه‌ی دین و معارف اسلامی، تعمیق مبانی اعتقادی و ارزش‌های اسلامی، بازنگری متون، محتوا و برنامه‌های آموزشی و درسی مبتنی بر هویت دینی، ایرانی و انقلابی، تأمین آموزش‌های متناسب با نقش دختران و پسران، نهادینه‌کردن تجربه‌های علمی و عملی انقلاب اسلامی و دفاع مقدس، همکاری با حوزه‌های علمیه و بهره‌مندی از ظرفیت‌های حوزه در عرصه‌های مختلف، گسترش کرسی‌های آزاداندیشی، مطالعات میان‌رشته‌ای، توسعه‌ی قطب‌های علمی بومی با همکاری شورای عالی حوزه‌ی علمیه و دفتر تبلیغات اسلامی، ارتقاء شاخص‌های نسبت اعضای هیئت علمی به دانشجویان، بخصوص در دانشگاه پیام نور تا حداکثر ۲۵۰ نفر مورد توجه قرار می‌گیرد. اما مهم‌ترین بخش برنامه‌ی چهارم توسعه، چه بسا وضعیت اشتغال باشد که کمتر از تمامی برنامه‌های پیشین مورد توجه قرار گرفته است و اساساً هیچ خط مشی متفاوتی را عرضه نمی‌کند. در حوزه‌ی بازار، برنامه‌ی پنجم تمهیداتی را برای حمایت از سرمایه‌گذاری‌های خطرپذیر در نظر گرفته است و توجهی ویژه به استفاده از فناوری‌های نوین در بازار دارد (زاهدی، ۱۳۸۲: ۱۲۵).

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

شمای کلی توسعه‌ی سیاسی و توسعه‌ی اقتصادی از بدو پیروزی انقلابی اسلامی تا کنون، حاکی از نوعی گسست و عدم تداوم است. گفتار حاضر با تکیه بر مساعی نظری آمارتیا سن در پی پاسخگویی به این پرسش است که مؤلفه‌های توسعه به مثابه آزادی تا چه اندازه در اهداف پنج برنامه‌ی پنج ساله‌ی توسعه‌ی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران دیده می‌شود.

فرضیه‌ی پژوهش بر این ایده استوار است که شاخص‌های عدالت، افزایش کیفیت زندگی و آزادی‌های فردی و اجتماعی در توسعه به مثابه آزادی، نمودی بارز در اهداف برنامه‌های توسعه‌ی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران نداشته است. بررسی توسعه به مثابه آزادی مبتنی بر نظریه‌ی آمارتیا سن، نیازمند بازشناسی مفهوم آزادی و عدالت و رابطه‌ی دو سویه‌ی میان این مفاهیم است.

آمارتیا سن به نوعی همزادی و هم‌رویدادی بین آزادی و عدالت معتقد است و حمایت‌های دولت را در تنظیم این ارتباط بسیار مؤثر می‌داند؛ تأثیرگذاری که به لحاظ قابلیت‌ها مطرح می‌شود. نقش دولت، ایجاد قابلیت در افراد از طریق کاهش نابرابری، تسهیل حضور ثمربخش در فعالیت‌های آزادانه‌ی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی و رشد آزادی‌های بنیادی در سطح جامعه است. او به ارتقای زندگی آزاد فرد و اساساً آزادی‌های اجتماعی نظر دارد و افزایش کیفیت زندگی اجتماعی را به آزادی فردی و فرد را به جامعه پیوند می‌زند. به موازات آزادی‌های سیاسی و اجتماعی، آزادی اقتصادی از اهمیتی ویژه برخوردار است و فقدان آزادی اقتصادی چه بسا به نقض آزادی‌های اجتماعی و سیاسی منجر می‌شود.

تدوین و طراحی برنامه به منظور مشخص کردن مسیر رشد و توسعه اقتصادی کشورهای در حال توسعه، حائز اهمیت بوده است. تعیین خط‌مشی و بررسی عملکرد اقتصادی کشورهای در حال توسعه، به طور مدون دستاورد تخصیص بهینه منابع و رفع مشکلات اقتصادی را به همراه داشته است؛ چنان که بسیاری از کشورها مانند: مالزی، چین، هند و کره جنوبی که زمانی به عنوان کشورهای با رشد اقتصادی پایین شناخته می‌شدند، با استراتژی‌های منسجم و اتخاذ سیاست‌های مناسب اقتصادی به رشدهای اقتصادی بالا و مستمر دست یافتند. اما در ایران، با اینکه برنامه‌های توسعه به صورت برنامه‌های میان‌مدت - که به صورت پنج ساله تنظیم می‌شود و سابقه‌ای بیست و پنج ساله دارد - تدوین شده است، نتوانسته است التیام‌بخش ناکامی‌های اقتصادی بسیاری باشد و همچنان بحث‌ها و پرسش‌هایی درباره عدم موفقیت در اجرای برنامه‌های توسعه وجود دارد.

به استناد هویت‌خواهی ایرانیان در جنبش‌ها و فراز و فرودهای یک یا چند صد ساله اخیر، می‌توانیم بر پیشرفت و توسعه هویت‌مدار تأکید جدی کنیم. در واقع، پیشرفت هویت‌مدار قبل از هر چیز به یک آمایش هویتی نیاز دارد؛ یعنی باید کار را از یک آمایش هویتی یا ظرفیت‌سنجی هویتی آغاز کرد. باید دید که قابلیت‌ها و ظرفیت‌های هویتی ما چه نوع الگوی پیشرفتی را تأمین و تکمیل می‌کند. چنانچه مقصد پیشرفت را اهدافی کاملاً آرمانی و انتزاعی بدون توجه به ابزارهای تأمین آن در نظر بگیریم، ظرفیت‌سنجی هویتی نکرده‌ایم، بلکه بی‌مهابا در مسیری سنگلاخ و فرسوده‌کننده وارد شده‌ایم.

یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که پنج برنامه‌ی توسعه‌ی پنج‌ساله‌ی ایران پس از انقلاب، بیش از آنکه ظرفیت‌های توسعه به مثابه آزادی را برای بهبود وضعیت شاخص‌های توسعه و افزایش کیفیت زندگی اجتماعی به‌کار گیرند، بیشتر به مسئله‌ی توسعه‌ی اقتصادی پرداخته‌اند.

در دو برنامه‌ی نخست، بخشی جداگانه به اهداف کلان برنامه اختصاص داده شده است (۲۶ هدف کلی) و از میان این اهداف، تنها حمایت از آزادی‌های مشروع فردی و اجتماعی و مشارکت عامه - که حدود آن را غالباً قانون تعیین می‌کند - اشتغال‌زایی و آموزش نیروهای انسانی با مؤلفه‌های مورد نظر آمارتیا سن هماهنگ است.

داده‌های مستخرج از مواد پنج برنامه‌ی توسعه‌ی کشور پس از انقلاب حاکی از آن است که اساساً پرداختن به موضوع آزادی‌های مدنی و مشارکت و نظارت مردم در اداره‌ی کشور، آنچنان که باید مورد توجه قرار نگرفته است؛ به‌ویژه نادیده انگاشتن مسئله‌ی آزادی سیاسی در برنامه‌ی سوم و محدودکردن آن در برنامه‌ی چهارم به منشور حقوق شهروندی از سوی دولت اول و دوم اصلاحات، مسئله‌ای قابل توجه است.

در عین حال، می‌توان توجه دقیق و در مواردی روشمند هر پنج برنامه به آموزش نیروی انسانی و توجه به اهمیت گسترش و اصلاح نهادهای آموزشی و پژوهشی را در راستای مؤلفه‌های توسعه به مثابه آزادی تأیید کرد؛ گرچه این گرایش در برنامه‌ی پنجم توسعه کمابیش ماهیتی ایدئولوژیک و حتی سیاسی پیدا می‌کند.

با این حال، عدم توجه به سازوکارهای نوین اقتصادی و تکرار صرف سیاست‌های پیشین، وابستگی به نفت، حضور همه‌جانبه‌ی دولت در اقتصاد و اشتغال‌زایی نابسنده، همچنان از نقاط ضعف جدی برنامه‌های اخیر در حوزه‌ی تأمین آزادی اقتصادی محسوب می‌شوند.

منابع

- آزادارمکی، تقی، مبارکی، مهدی و شهبازی، زهره (۱۳۹۱). «بررسی و شناسایی شاخص‌های کاربردی توسعه اجتماعی با استفاده از تکنیک دلفی». *مطالعات توسعه اجتماعی-فرهنگی*، ۱(۱)، ۷-۳۰.
- امینی سابق، زین‌العابدین و عباس‌زاده، یداله (۱۳۸۹). «نقش دولت در توسعه عدالت اجتماعی». *خط‌مشی‌گذاری عمومی در مدیریت*، ۱(۲)، ۱۲۵-۱۴۵.

- بایاخانی، محمد، راغفر، حسن و رفیعی (۱۳۹۴). «بررسی رابطه شاخص‌های عدالت اجتماعی و سلامت در ایران (۱۳۶۵-۱۳۸۵)». *مجله دانش و تندرستی*، ۵، ۳۶-۴۶.
- جغتایی، فائزه، موسوی، میرظاهر و زاهدی مازندرانی، محمد جواد (۱۳۹۵). «ابعاد و مؤلفه‌های توسعه اجتماعی در برنامه‌های پنجگانه توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی جمهوری اسلامی ایران». *فصلنامه علمی و پژوهشی رفاه اجتماعی*، ۱۶ (۶۳)، ۵۵-۸۸.
- رشیدی، احمد و موسوی، صالح (۱۳۹۸). «درآمدهای نفتی و آثار متعارض آن بر رشد و توسعه اقتصادی در ایران و نروژ». *دوفصلنامه مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل*، ۲ (۱)، ۱۵۳-۱۸۱.
- زاهدی مازندرانی، محمدجواد (۱۳۸۲). «توسعه و نابرابری». تهران: مازیار.
- زایرکعبه، رحیم، قریشی، فردین و علیزاده اقدام، محمدباقر (۱۳۹۶). «زمینه‌های جامعه‌شناختی تکوین گفتمان‌های عدالت اجتماعی در ایران: مطالعه موردی دولت‌های پس از انقلاب اسلامی». *فصلنامه جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام*، ۵ (۲)، ۹۳-۱۲۲.
- زیبایی، منصور و مظاهری، زهرا (۱۳۸۸). «اندازه‌ی دولت و رشد اقتصادی در ایران با تأکید بر رشد بخش کشاورزی: رهیافت رگرسیون آستانه‌ای». *مجله اقتصاد و توسعه کشاورزی*، ۲۳ (۱)، ۱۱-۲۰.
- سن، آمارتیا (۱۳۷۹). «برابری و آزادی». برگردان (ترجمه): حسن فشارکی. تهران: شیرازه.
- سن، آمارتیا (۱۳۹۵). «توسعه یعنی آزادی». برگردان (ترجمه): محمد سعید نوری تأمین. تهران: نی.
- سن، آمارتیا (۱۳۹۸). «عقلانیت و آزادی». برگردان (ترجمه): وحید محمودی و علیرضا بهشتی. تهران: نی.
- شریفی، علیمراد، صادقی، مهدی و قاسمی، عابدین (۱۳۸۷). «ارزیابی اثرات تورمی ناشی از حذف یارانه حامل‌های انرژی در ایران». *پژوهشنامه اقتصادی*، ۸ (۳۱)، ۹۱-۱۱۹.
- شقایق شهری، وحید. (۱۳۹۸). «ارزیابی وضعیت اجرای اقتصاد مقاومتی (دوره ۱۳۹۰-۱۳۹۶)». *فصلنامه علمی اقتصاد اسلامی*، ۱۹ (۷۶)، ۶۰-۸۸.
- قدیری معصوم، مجتبی و نجفی کانی، علی‌اکبر (۱۳۸۲). «برنامه‌های توسعه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و تأثیر آنها بر نواحی روستایی». *پژوهش‌های جغرافیایی*، ۴۴، ۱۱۱-۱۲۱.
- قریشی، فردین، علیزاده اقدام، محمدباقر و زایرکعبه، رحیم (۱۳۹۶). «تحول گفتمان عدالت در ایران: مطالعه موردی دولت‌های محمود احمدی‌نژاد و حسن روحانی». *فصلنامه جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه*، ۶ (۲)، ۱۴۳-۱۸۰.
- لاجوردی، عدنان، توحیدی‌نیا، ابوالقاسم و رضایی صدرآبادی، محسن (۱۳۹۴). «بررسی نقش صندوق توسعه ملی در تحقق عدالت اقتصادی». *دوفصلنامه علمی-پژوهشی مطالعات اقتصاد اسلامی*، ۱ (۱)، ۹۱-۱۲۰.
- محمدی، شاکر، سایه‌میری، علی و گرجی، هادی (۱۳۸۶). «اندازه‌گیری حداقل معاش با استفاده از سیستم مخارج خطی: مورد استان ایلام در طی دو برنامه». *فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی ایران*، ۹ (۳۱)، ۱۶۵-۱۸۸.
- مردیها، مرتضی (۱۳۹۷). «نقش توسعه اقتصادی در تحول فرهنگی: عصر پساچنگ در ایران». *پژوهشنامه علوم سیاسی*، ۱۳ (۲)، ۸۷-۱۱۶.

مکیان، نظام‌الدین، سعادت‌خواه، آزاده (۱۳۹۰). «اندازه‌گیری حداقل معاش با استفاده از سیستم مخارج خطی، مطالعه‌ی موردی: جامعه شهری استان یزد (برنامه‌های سوم و چهارم توسعه)». فصلنامه پژوهش‌های رشد و توسعه اقتصادی، ۲(۵)، ۴۵-۶۸.

مولایی، محمد و رحیمی‌راد، زهره (۱۳۹۷). «بررسی وضعیت فقر در خانوارهای شهری ایران طی پنج برنامه توسعه اقتصادی ایران: ۱۳۶۸-۱۳۹۴». فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی (رشد و توسعه پایدار)، ۱۸(۳)، ۱۶۷-۱۹۲.

مولایی‌پور، منصور (۱۳۹۳). «تمکین مالیاتی در برنامه‌های توسعه اقتصادی ایران». فصلنامه پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی، ۲۲(۷۲)، ۱۷۳-۱۹۶.

نوس‌بام، مازتا و سن، آمارتیا (۱۳۹۷). «کیفیت زندگی». برگردان (ترجمه): حسن فشارکی. تهران: شیرازه. هزارجریبی، جعفر و صفری شالی، رضا (۱۳۹۴). «بررسی گفتمان عدالت حاکم بر مقوله تأمین اجتماعی در دولت‌های پس از انقلاب». فصلنامه برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، ۶(۲۳)، ۱-۴۹. هوشمند، محمود، دانش‌نیا، محمد، عبدالهی، زهرا و اسکندری‌پور، زهره (۱۳۸۹). «عوامل مؤثر بر صادرات غیرنفتی. مجله‌ی دانش و توسعه»، ۱۷(۳۴)، ۱۲۷-۱۴۶.



Components of Development as Freedom in Iran's Development Plans after the Islamic Revolution

Saeid Jahangiri *
Mohammad Reza Samari**

The destiny of most countries of the world, especially Iran, has depended on the fate of their villages in all eras of their history. This research aims at using indicators of the economic freedom, including command of law, limited governments, effectiveness of rules, market freedom, and the political freedom including civil freedom, political rights and freedom of the press, the variables of the quality of governance and personal freedom and the impact of personal freedom on human development in the theory of "development as freedom" using a panel data approach with an emphasis on political and personal freedom. It is worth mentioning that to the extent we pay attention to formulating development plans, especially in terms of the feasibility and implementation of a proper understanding and analysis of the conditions of Iranian society, we need, as much and perhaps more, a proper analysis and adaptation to the foreign and international conditions. The purpose of this study is to investigate categories such as political freedom, economic freedom, equality of opportunity and public participation in the objectives of five programs of the Islamic Republic of Iran through an analytical and descriptive approach based on the theoretical framework of Amartya Sen. Accordingly, the main research question concerns the relationship between the components of development as freedom, and the macro goals of Iran's five development programs. The indicators of the quality of life and individual and social freedom developed by Amartya Sen's are not significantly related to the goals of these programs, and the restrictions on individual freedom, social freedom and political freedom may lead to reverse outcomes. Iran's development programs after the Islamic Revolution, as freedom, have been applied to improve social life.

Keywords: *Freedom, development, development plan, Amartya Sen, political and economic development*

* Corresponding Author: PhD, Department of Political Science, Iranian issues, Faculty of Law, Theology and Political Science, Science and Research Unit of the Islamic Azad University, Tehran, Iran

** Faculty member of Payam Noor University of Alborz Province, Alborz, Iran